

## ادبیات شفاهی شهراشکذر

در این تحقیق به بررسی و پژوهش درمورد ادبیات شفاهی شهراشکذر می پردازیم ابتدا در این مقدمه به تعاریفی از ادبیات شفاهی و تعدادی از موضوعات مورد بررسی آن می پردازیم. معادل ادبیات شفاهی در انگلیسی است که در زبان فارسی به فرهنگ عامه، فرهنگ مردم، دانش عوام، فرهنگ توده و ..... ترجمه شده است اولین بار توسط ویلیام جان تانر انگلیسی عنوان شد از نظر وی این واژه ناظر بر پژوهش هایی بود که باید در زمینه عادات، آداب و رسوم و مشاهدات و خرافات و ترانه ها که از ادوار قدیم باقی مانده صورت می گرفت.

ادبیات عامه یا ادبیات توده یا فرهنگ عوام یا در مقابل ادبیات رسمی است که مخلوق ذهن مردم باسواد و تحصیل کرده است و مجموعه ای است از ترانه ها، قصه های عامیانه، نمایش نامه ها، ضرب المثل ها، سحر و جادو و عامیانه که در میان مردم ابتدایی و بی سواد اوج دارد.

بنابراین ادبیات شفاهی، ادبیاتی است که به دفتر نیامده است و در سینه و یاد و حافظه هر قوم و ملتی وجود دارد. به گمان ازمسانی که بشر خود را در برابر طبیعت یافت و خود را چیزی جز آن اما در آن دید، ادبیات شفاهی پیدایی یافت، ادبیات شفاهی ازمسانی که انسان به گپ درآمد و زبان رابطه او با جهان بیرونی و درونی اش شد، از مغز به مغز و از سینه به سینه به امروز رسیده است زیبایی

ادبیات شفاهی درنابیدایی سرایندگان و گویندگان آن است و ادبیات شفاهی را بدون تردید باید  
مادر ادبیات کتبی و زاینده آن دانست .

موضوعات و مقوله هایی که مورد پژوهش ادبیات شفاهی ( ) است:

دسته اول : شامل اساطیر- حکایات اسطوره ای - افسانه ها- قصه پهلوانی - حکایات واقعی -  
داستانهای امثال و لطیفه است.

دسته دوم : شامل آوازه‌ها- ترانه ها - تصنیف ها - دوبیتی ها - تک بیتی ها - نوحه ها و  
اشعارسوگواری و لالایی ها.

دسته سوم : شامل امثال وچستان - لغزها - زبان زدها - زبان زرگری و تشبیهات عامیانه

دسته چهارم : شامل آداب ورسوم مذهبی که درمیان مردم رواج دارد بدون آنکه درمذهب اسمی  
نشانی ازآن باشد مثل سفره ها- جشن های مذهبی و سوگواری ها.

حال درمورد بعضی از موضوعاتی که در ادبیات شفاهی بررسی می شود تعاریفی ارائه می شود :

قصه ها: قصه ها یکی از دستاوردهای ماندگار ادبیات شفاهی هستند. در واقع قصه، روایت خیالی

و درعین حال برگرفته از واقعیت های اجتماعی مردمانی است که عمدتاً در زیر یوغ حکام و

زورمندان اسیر مانده و آمل و آرزوهای خود را در قالب روایت های تخیلی به نام قصه از نسلی به

نسل دیگر منتقل کرده است. بیشتر قصه ها و افسانه ها از روزگار طلایی گذشته و رویدادهای شیرینی که اتفاق افتاده است، سخن می گویند. این موضوع در بسیاری ادبیات ملت ها دیده می شود هرملتی قصه هایی دارد که معرف و بازگشت به دوره های خوش و راحت زمان کودکی می باشد این داستان به شیوه ای مؤثر تاریخ زندگی بشر را تعیین می کند و حاوی اساسی ترین و بزرگترین مفاهیم روانی است که به گونه کنایه و سمبل بیان شده است.

۱. ترانه ها: ترانه ها احساسات تجسم یافته روستاییان ساده دل و کوه نشینان پاک نهادی را می نمایانند که آدمی را در برابرین همه صفا و پاکی تحت تأثیر قرار می دهد و مردم شناسی ترانه ها را می توان ازدو نگاه فرهنگ مادی و فرهنگ غیر مادی بررسی و پژوهش کرد.

۲. ضرب المثلها: مثل بخشی از ادبیات شفاهی است که برخی آن را کهن ترین اثر ادبی می دانند که از فکر انسان تراویده است آنها بر این باورند که انسان پیش از آنکه خط بنویسد مثل را اختراع کرده و در محاورات خود به کار برده است مثل جمله کوتاهی است که از تجربه دراز تولد می یابد خاستگاه مثل ها به کلی مجهول و پدید آورندگان آنها نامعلومند و نمی توان زمان و مکان پیدایی آنها را مشخص کرد.

۳. لالایی : یکی از شایع ترین و درعین حال دیرپاترین بخش ترانه های کودکان در فرهنگ

عامه لالایی است. هدف اصلی و ظاهری لالایی ها ، خواب کردن کودک است اما

هدف های دیگری نیز دارد :

۱- بیان آرمانها و آرزوهای مادر برای فرزند است .

۲- ستایش کودک و تشبیه او به همه موجودات خوب و زیبا.

۳- بیان دردها ورنجهای مادر است.

«ادبیات شفاهی مجموعه ای از اطلاعات احساسی و ادراکی انسانهاست که در طول تاریخ پدید آمده

و به صورت قالبهای مختلفی جلوه گر شده است.

این احساس واطلاعات به وسیله گفتار سینه به سینه منتقل می گردد و مهمترین عامل و تنها محل

آن هم زبان می باشند و به صورت داستانها - مثلها- چیستانها -دوبیتی ها و ترانه ها و اشعار عامیانه

جلوه گر شده است .ادبیات شفاهی را می توان اندوخته ذهنی مدرسه نرفته ها دانست و زبان

مصلحت ها و حکمت ها و چکیده حقایق واقعتهای زندگی گذشته که در زمان حال نیز مصداق

پیدا می کند.»

(آقا محمدی (۱۳۷۴) ص ۱۱)

«تقسیم بندی ادبیات به دو گروه شفاهی و مکتوب امروزه نیز به قوت خود باقی است زیرا از یک سوسنت های ادبی نوین مانند رمانها و داستانها و فیلمهای سینمایی به وجود می آیند و از سوی دیگر داستانهای کهن که به وسیله نقالان در جوامع کوچک نقل می شوند هنوز به حیات خود ادامه می دهند.»

(محمد طیب عثمان (۱۳۷۱) ص ۱۲)

«ادبیات شفاهی و کلاً هنرعوام برای کم کردن بار فشارزندگی و به وسیله مردم عادی پدید می آید این ادبیات داری تاریخی بسیار کهن بوده و وارث آفرینشی در خورتحسین وارزشمنداست که از زمانهای بسیار دور همراه با کاروفعالیت انسانهای ابتدایی شروع شده و بار شد و پیشرفت آنها ارزش و اعتبار کسب کرده است.»

#### ترانه ها

ترانه خوانی ، آوازخوانی و خوانندگی را در قدیم تشکیل می دهد که هنوز هم در بین عده ای از سالمندان رواج دارد.

در بین زنان و مردان ایباتی رواج دارد که سراینده آنها مشخص نیست و گاهی نیز آنان به صورت بدیهه ایباتی را می خوانند . زنان در مجلس شبانه چرخ ریزی که به کارنخ ریزی می پرداختند شعروترانه هایی را می خواندند . بسیاری از این ترانه ها شرح احوالات و زندگی مردم است .



گاهی این ترانه ها جنبه مذهبی داشتند که در آنها ازائمه معصومین نام برده شده و به آنها توسل می جستند . گاهی در آنها برای خود و خانواده شان دعا می کردند . ترانه های عاشقانه در بین این ابیات به وفور یافت می شود ، شرح فراق و هجران نیز در این ترانه ها دیده می شود .  
مردان نیز در طی کار روزانه روی زمین و بخصوص وقتی برای جمع آوری هیزم به کوه می رفتند شب هنگام به وقت استراحت بدور آتش یا در راه رفت و برگشت ترانه هایی را با آهنگ دلنشین می خواندند .

#### ترانه ها

عزیزم گل به جای گل به جای	طلا و نقره گیرم سر تا پایت
طلا و نقره ام قربی نداره	سرو جانم فدای خاک پایت
درخانه گل نارم گذر کرد	شلنگ بردرز دوقلیان طلب کرد
اشاره کرد که قلیان زود بیارید	لبش خندید و عالم را خبر کرد
سرکوی بلند نارنج دونه	پسر عمو سوار مادیونه
بدور مادیون مخمل کشیده	طناب ابریشم دورش کشیده

طناب ابریشم ریشه به ریشه      ستاره آسمون نقش زمینه

عزیزم غم مخورازمال دنیا      که دولت سایه صبح و پسینه

ازکوچه درآمدی گل تازه من      خیاط برید ترا به اندازه من

توکوچیک و من کوچیک و هردو بچه سال      توخوشه مروارید و من شاخه نبات

من و توگندم یک خوشه بودیم      من و تو عاشق همدیگه بودیم

من و تو عهد و پیمان هشته بودیم      من و تو عاشق یکدیگه بودیم

درخت سرو بودم تا به ریشه      تراشیدن مرا با ضرب تیشه

تراشیدن مرا قلیان بسازند      که آتش بر سرم سوزد همیشه

درکوچه درآمدی و سبیم دادی      هم رنگ خودت سرخ و سفیدم دادی

سیبی که توداده ای هنوزش دارم      صد نقره گرفتم و عزیزش دارم

لالایی ها

لالالا گلی زیره      بچم آرام نمی گیره

لالالا گل زیره      بچم خوابش نمی گیره

الالا گل زیره	بچم خوابه دلم خش نیست
الالا گل گشنیز	بچم ننگه دلم خش نیست
الالا گل گشنیز	بچم خسته دلم خش نیست
الالا گل گشنیز	باباش رفته دلم خش نیست
الالا گل پسته	بچش خوابه خودش خسته
الالا گلم خوبه	خوابش میاده خواب میره باباش میاد
الالا گل آلو	درخت سیب و زردآلو
الالای لالایی	بابات رفته به آبیاری سر بیلش طلاکاری
الالا که گل مونی	تو آب زیر پل مونی
الالا گلم باشی	همیشه در رم باشی نمیری مونسم باشی
الالای لالایی	برولولی صحرائی چه برجون بچم خواهی
برولولوجهنم شو	فدای سر بچم شو
الالا برو لولو پس دیوار	تا که بچم نشه بیدار



جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoochn.com](http://www.kandoochn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

باباش رفته خدا همراهش

الالا گل خشخاش

باباش رفته زمین گیره ماماش از غصه میمیره

الالا گل زیره

نصیب دختری باشه

زن بابا خوشتر باشه

بچم رفته رو به ملا چی چی خونده کلوم الله کلوم الله

لالالالالالالا

زیارت ها نصیبش کن

کلوم الله توپیرش کن

گدا اومد در خونه

الالا گل پونه

خودش رفت و سگش اومد

نونش دادم بدش اومد

زن بابا که نون بسته

الالای سر بسته

درم کرده درم بسته

یکی سو روک طلب کردم

گریه کردم زمین خیسون

من رفتم به قبرستون

بزرگم کرد به هفت نازی جهیزم کرد به هفت صندوق

دوتاترگم مرا بردند به هندستون

دوتا اولاد طلب کردم

الالا لالالالا

حبیب الله توگهواره

منم سلطان به اوساهه

بجنبان بند گهواره

الا دایه بیا دایه

بشورم روی شاهزاده که شاهزاده خدا داده

بیاور طشت و آفتابه

## لالایی

لالایی ها آوازهایی هستند که قسمتی از آفرینش های ادبی و هنری زنان محسوب می شود و اغلب مادران، برای خواب کردن کودکان خود می خواندند. این ترانه ها که ساخته مردم عادی است و سراینده ثابت و مشخصی ندارد، با واژه هایی ساده و آهنگی خاص بیان کننده دردها و آرزوهای مادران در حق فرزندانشان است. گاهی اوقات دل نگرانی های خود را از قبیل ازدواج مجدد شوهر، دوری نزدیکان و بیماری را با فرزند خود در میان می گذارند. اشعار بسیاری از لالایی ها، فاقد وزن و قافیه و رعایت قواعد شعری است زیرا هدف انتقال احساسات به بیانی ساده است نه طرح اندیشه های عمیق و ارائه یک اثر ادبی. از سوی دیگر تقدم و تأخر ایات و تکرار آن در لالایی ها تناسب با شرایط روحی مادر و نیازهای کودک است. بنابراین شروع، پایان و تعداد ایات هر لالایی به نیاز کودک و نظر مادر بستگی دارد.

لالایی ها با تمام ویژگی های ادبی و هنری که دارند به عنوان یک رسانه فرهنگی از یک سو عامل ایجاد ارتباط عاطفی بین مادر و فرزند و از سوی دیگر وسیله ای جهت ایجاد انتقال ارزشها

وهنجارهای اجتماعی به کودک است . ضمن اینکه اولین گام آشنایی کودک با عبارات موزون نیز به حساب می آید .

معمولاً دربخش اول لالایی مادر با کودک دردل می کند و مشکل خود را مطرح می کند . در بخش دوم آینده ای خوب و سرشار از سلامتی و موفقیت برای کودکش آرزو می کند ، اگر تا این مرحله کودک به خواب رفت با نوازش او را به محل خواب می برد ، اما اگر به دلایلی کودک نخوابد در بخش سوم لالایی ، مادر زبان به شکوه و شکایت باز کرده و او را خواب می کند .

شایان گفتن است دراین بخش جهت جلوگیری از تکرار، ابیاتی از لالایی ها به صورت به هم پیوسته ارائه می شود، تا قدمی هر چند کوتاه و ناقص در جهت انتقال این فرهنگ به نسل فعلی و نسل های آینده برداشته باشیم .

درخت سیب و زردآلو

لالا، لالا، گل آلو

تسـلای دل زارم

لالا، لالا، گل نارم

بلا بر تو نیاد هرگز

لالا، لالا، گل نرگس

شدم از گریه ات خسه

لالا، لالا، گل پسه

شدم از گریه ات بی تاب

لالا، لالا، گل عناب

لالا، لالا، بخواب لالا

لالا، لالا، بخواب لالا

بخواب ای گل بخواب ای گل

بابات رفته جایش خالی

لالا، لالا، گل عالی

بابات رفته به سربازی

لالا، لالا، گل نازی

بابات رفته خدا همراهش

لالا، لالا، گل خشخاش

بابات بار سفر بسته

لالا، لالا، دل خسه

علی پشت و پناهنش باش

خداهمراه راهش باش

لالا، لالا، بخواب لالا

لالا، لالا، بخواب لالا

بخواب ای گل بخواب ای گل

عزیزو بلبلم باشی

لالا، لالا، گلم باشی

بمونی در برم باشی

لالا، لالا، گلم باشی

تو هستی مرهم داغم

لالا، لالا، گل باغم

چرا خوابت نمی گیره؟

لالا، لالا، گل زیره

لالا، لالا، بخواب لالا

لالا، لالا، بخواب لالا

بخواب ای گل بخواب ای گل

بابات رفته خونه دایی

لالا، لالا، گل چایی

خونه دایی زما دوره

لالا، لالا، گل غوره

بابات رفته خونه خاله

آلا، لالا، گل لاله

درخت سیب یک ساله

لالا، لالا، گل لاله

بابات رفته خونه عمه

لالا، لالا، گل پنبه

توبابا در سفر داری

لالا، لالا، خبر داری؟

بابات اومد چشت روشن

لالا، لالا، گل اوشن

بخواب ای گل بخواب ای گل

اشعار متفرقه

الله الله به جانم

الله الله به جانم

نادعلی بخوانم

ذکر سر زبانم



جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoochn.com](http://www.kandoochn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

مرغ شکسته بالم

شاید که در نمازم

هر چه کند خدا کند

تاب قفس ندارم

قرض مرا دوا کند

درد مرا دوا کند

دیدم سوار تنها

رفتم به سوی صحرا

گفتم چه داری در بغل؟

گفتا کتاب پر غزل

گفتا: ندارم در بغل

گفتم بخوان تا بشنوم

بایک هزار و یک نام

ای خدای خوشنام

بندۀ شرمندۀ تو

ماه مه بندۀ تو

سر می زنیم کعبۀ تو

دس می زنیم حلقۀ تو

گفتا که را می خواهی؟

کعبه صدا در اومد

یار نبی می خواهم

گفتم علی می خواهم

عبادتش دراز است

گفتا که در نماز است

دیدم درختی در بهشت

رفتم دم باغ بهشت

سه خوشه زرم داد

فاطمه زهرانشسته بود

یکی بده به حسین

یکی بده به حسن

یکی بده به داماد پاک پیغمبر

### شعر چوپانی

نمی دونم بزگازر چطوشد؟

گلم او خورد و تو خورد و ولو شد

نشد خلوت ، که من تنها بی نوشم

بزگازر بیا شیرت بی دوشم

زن ارباب ، با من جنگش میایه

بزگازر صدا زنگش میایه

دوتا سوروک جو، بهرم پزیده

زن ارباب من تخم یزیده

یکی سوخته، یکیش آتیش ندیده

زن ارباب سوروک جو پزیده

گلش را می چروم روی غالی

زن ارباب که می ده نون خالی

گلش را می چروم تیره تیره

زن ارباب که می ده نون شیره

گلش را می چروم در چپ و راس

زن ارباب که می ده نون گورماس

زن ارباب که می ده نون اوگوش گلش را می چروم چوغ گو، گوش

زن ارباب که می ده نون مسکه گلش را می چروم روی کله

قصه (کتک تو تنور افتاده)

یه روز بود یه روزگاری یه تا کتک و یه تا مورچه می خواستند نان بپزند . کتک مییره نان بپزه می افته توتنورومی سوزه . مورچه می آد و هی خاکستر کتک را به سر می کنه .

کلاغی ازاونجا می گذره و ازمورچه می پرسد: مورچه خاک به سر چرا خاک به سر؟مورچه جواب می دهد مورچه خاک به سرکتک تو تنور افتاده.

کلاغ هم همون جا روی درخت می نشیند و روده هایش را بدورخود می پیچد .

درخت ازومی پرسد: کلاغ روده به سرچرا روده به سر؟ کلاغ جواب می دهد:کلاغ روده به سرمورچه خاک به سر کتک تو تنور افتاده.

درخت هم برگهایش می ریزد. آبی که ازپای درخت می گذرد ازدراخت می پرسد: درخت پرریزون چرا پرریزون؟ درخت جواب می دهد: درخت پرریزون، کلاغ رود به ،سر مورچه خاک به، سر کتک تو تنور افتاده.

آب هم خود را گل آلود می کند و به طرف گندم می رود. گندم سؤال می کند آب لایی چرا لایی؟

آب جواب می دهد : آب لایی، درخت پرریزون، کلاغ روده به سر، مورچه خاک به سر، کتک  
توتنورافتاده گندم ها هم سرو کون می شوند . بعد که صاحب مزرعه می آد و گندم ها را می بیند  
می پرسد:گندم سروکون چرا سرو کون ؟ گندم جواب می دهد: گندم سروکون،آب لایی، درخت  
پرریزون، کلاغ روده به سر، مورچه خاک به سر، کتک تو تنور افتاده.

مرد کشاورز هم بیل رابه خود می زند . دخترش که برای اونان و ماست آورده از او می پرسد: بابا  
بیل به خود چرا بیل به خود؟

پدر جواب می دهد: بابا بیل به خود، گندم سرو کون، آب لایی، درخت پرریزون کلاغ رود به  
سر، مورچه خاک به سر، کتک تو تنور افتاده.

دختر هم ماست را به سر خود می ریزد و به طرف خانه می رود و مادرش از او می پرسد : فاطمی  
ماست برون چرا ماست برون؟

دختر جواب می دهد: فاطمی ماست برون، بابابیل به خود، گندم سروکون،آب لایی، درخت  
پرریزون، کلاغ روده به سر، مورچه خاک به سر، کتک توتنور افتاده .

مادر که در حال غذا پختن است دستش را روی آتش می گذارد.

پسر که از مدرسه می آید می پرسد:مادر جزو بز چرا جزوبز؟

مادر جواب می دهد: مادر جزو بز، فاطمی ماست برون، بابابیل به خود و .....

پسر با شنیدن قصه قلمش را به چشمش می زند و چشمش کور می شود . وقتی به مدرسه می رود معلمش سؤال میکند: شاگرد یه چشی چرا یه چشی؟ شاگرد جواب میدهد: شاگرد یه چشی، مادر جزو بز، و.....

معلم هم با شنیدن این قصه ریشه‌های خود را دانه دانه می کند . در این هنگام خری از جلو مدرسه در حال گذشتن است . از معلم می پرسد : معلم ریش بکن چرا ریش بکن؟

معلم جواب می دهد:

معلم ریش بکن ، شاگرد یه چشی، مادر جزو بز، فاطمی ماست برون، بابا بیل به خود، گندم سروکون، آب لایی، درخت پرریزون، کلاغ روده به سر، مورچه خاک به سر، کتک تنور افتاده.  
خرچند قدمی دور می شود و میگوید: همش فدای سرم.

( باتشکر از کسانی که اطلاعات این بخش را در اختیارم گذاشتند: جناب آقای حاج جعفر شمس

الدینی و خانم ها صغری اسدی - هاجر لاری و معصومه وکیلی)

ضرب المثل ها



ضرب المثل‌های هرملت نشان دهنده افکار و روحیات آن ملت است و جامعه شناسان از این رهگذر

می‌توانند به ویژگی‌های روحی و اخلاقی یک جامعه پی ببرند (مهدی سهیلی (۱۳۷۵) ص ۵)

گاه یک ضرب المثل برای بیان یک مطلب آنچنان گویا و بلیغ است که از سخنی طولانی تأثیرآمیزتر

می‌باشد همچنان که این اثر را در یک شعر نیز می‌توان یافت .

آفرینندگان ضرب المثلها در هیچ کجای گیتی شناخته شده نیستند و این پدیده ای است که

ضرورت و نیازهای مردم آفریننده آنهاست و از سالهای سال پیش تاکنون سینه به سینه به ما رسیده

است .

گاه در یک محاوره با یک ضرب المثل منطق گوینده چندین برابر کوبنده تر و گویاتر میشود و با

ایراد یک ضرب المثل بحث به کوتاهترین حد خود رسد. ضرب المثل ها گویای اعتقادات

و تجربیات ملتی است که آن را به کار می‌گیرند و زبان آن زبانی است که تنها آن مردم می‌توانند

آن را درک کنند و منظورشان را به یکدیگر منتقل نمایند .

«مثلا جملاتی هستند کوتاه با مفاهیم بلند و عمیق مفاهیمی که با توجه به گذشت زمان در کوره

گداخته تبادل افکار و مرادات اجتماعی پدیدار شده و آبدیده میشوند و گاهی چنان موجز بیان

مقصود میکنند که ساعتها سخن گفتن یا نوشتن را یارای چنین کار نیست.

گاهی نشان دهنده راهی هستند و گاهی هم حقیقتی را بیان میکنند، گاهی هجومیکنند و زمانی

امید می بخشند. (سرآوی (۱۳۸۰) ص ۷)

- گربه که گشنه بشه گوشه زنبیل هم می جود: "گربه وقتی گرسنه شود گوشه زنبیل را هم

می جود"

مورد استعمال: این ضرب المثل را معمولاً موقعی استفاده می کنند که بچه ای خیلی بد

غذا باشد و همه چیز را نخورد و می خواهند بیان کنند که باید گذاشت خوب گرسنه شود.

- سنگ مفت چغور مفت: "سنگ مفت گنجشک هم مفت"

مورد استعمال: زمانی که درجه احتمال انجام کاری زیاد نیست ولی ضروری هم ندارد.

نتیجه: باید آن کار را انجام داد.

- بزک گم کرده: "بز گم کرده است"

مورد استعمال: زمانی که فردی درعین حالی که مشکلی و کاری دارد به طور جدی آن را

بیان نمی کند و به دنبال کارش نمی رود.

- خر مردم را باید یه ورکی (ya varaki) سوار شد: "خر مردم را باید یه وری سوار

شد. مورد استعمال: یعنی نباید روی اموال دیگران حساب باز کرد و آن را مال خود دانست

. باید خر مردم را یه ورکی سوار شد تا به محض اینکه شخص خرش راخواست بتوانی

پیاده شوی.

- گربه یه چیتی : " گربه ای که با یک چیت گفتن فرار کند "

(Gorbe Ya Citi)

چیت: CIT اصطلاحی است که در محل برای راندن گربه استفاده می شود

مورد استعمال : کنایه از آدم زود رنج و حساس.

- عقربک زیر پلاس : " عقرب زیر فرش " (Aqraboke Zire Pelas)

پلاس : نوعی زیر انداز

مورد استعمال: کنایه از فردی که رفتار مودبیانه دارد و نمی توان آن را شناخت.

- همه که خونه می ره کاسه پشت صحرا می ره : " همه به خانه می روند لاک پشت به

صحرا Ham eke xune mere kase poshe sara mere

مورد استعمال : کنایه از فرد سنگین کار و اهمال کار است .

- دستش دم گوبنده : " دستش به دم گاوبنداست " "Daseshdome gou bande"

مورد استعمال : این ضرب المثل به مقتضای زندگی کشاورزی مردم ایجاد شده که فردی

که حداقل یک گاو داشته باشد می تواند مخارجش را تأمین کند

- شتری که آرد می خواهد گردش را دراز می کند .

مورد استعمال : برای رسیدن به خواسته ها باید تلاش کرد .

- گفت : تو زبون من که گفتم بفرمایید.

معادل:تعارف اومد نیومد داره

در قدیم افسار چارپایانشان را درسوراخهای دیوار فرو می کردند تا حیوان فرار نکند.

می گویند روزی ملانصرالدین به فردی که از جلو در خانه اش می گذشت تعارف کرد که

بفرمایید مرد قبول می کند و می پرسد افسار خرم را کجا فروکنم؟

ملانصرالدین که از گفته پشیمان است. میگوید .....

- خر دزدی می کنه گوش گاو می برند : "خر دزدی کرده گوش گاورا می برند "

مورد استعمال: زمانی که شخصی را به خاطر جرم نکرده محاکمه می کنند

- میان دو پلاس رو زمینه:

پلاس: (Pelās) نوع فرش

مورد استعمال: کنایه از شخصی که در عین حال که دارای امکانات است ولی نمی تواند از آن

استفاده کند و یا اینکه به نظر می رسد که دارای امکانات است و به همین دلیل هیچ کس

به او کمک نمی کند .

- خدا سرما گنج لباس می ده : "خدا سرما را به اندازه لباس می دهد"

Xoda sarma gonje lebas mede

مورد استعمال : کنایه از این است که خدا از هر کس به اندازه وسعتش انتظار دارد .

- چراغ پشت در گذاشتن :

مورد استعمال : زمانی که صاحب خانه از آمدن مهمان راضی نباشد به همین دلیل خانه را

ترک کند و یا این طور وانمود کند که کسی در خانه نیست .

- ترش بالا به آفتابه میگو دوسوراخی : "آبکش به آفتابه می گوید دو سوراخی"

Oftouebe toros bale mege do suraxi

مورد استعمال : زمانی استفاده می شود که فرد دیگری را متهم به عیبی کند که خودش

عیب بزرگتر از آن را دارد.

- کاسه همسایه دو تا پا داره یکی میاد یکی می ره : "کاسه همسایه دو تا پا دارد یکی می آید

یکی می رود ."

مورد استعمال : کنایه از این است که نمی توان به داشته های دیگران دل بست .

- نه خود خوری نه کس دهی گنده کنی و سگ دهی

Naxod xori na kas dahi gande konuo sag dahi

کنایه از آدمهای خسیس

- توتی تو او ریخته Tuti tu ou rechte



مورد استعمال : زمانی استفاده می شود که شرایط برای به دست آوردن راحت و بدون

دردسر چیزی فراهم باشد .

- دختر مثل تقا در خانه می ماند

تقا: سکوهایی است که جلو در خانه های قدیمی می ساختند تا عابرین بر روی آن نشسته و

استراحت کنند .

مورد استعمال : این ضرب المثل برای دخترهای دم بخت استفاده می شود به این معنی که

هر کسی ممکن است به خواستگاری یک دختر برود همان طور که هر کسی که از یک کوچه

بگذرد ممکن است روی سکوی در خانه بنشیند.

- عروس خوشبخت همیشه تو مطبخ

Aruse xosbax hamyshe tu motbax

مورد استعمال : برای کسی استفاده می شود که همیشه در یک جای خاص و در حال

انجام کار خانه می باشد .

- نمی خوام نمی خوام جییم کن : "نمی خوام نمی خوامم بریز تو جییم"

مورد استعمال : کسی که به زبان از چیزی راضی نیست یا چیزی را

نمی خواهد ولی منتظر است که دیگران با اصرار او را وادار کنند .

- شنبه یه شنبه : Sambe ia sambe

مورد استعمال: کسی که خیلی شلخته لباس پوشیده و لباس های کوتاه و بلند را روی هم

می پوشد .

- ببرم - نبرم کردن

مورد استعمال: زیاد درکاری دست دست کردن و ناتوانی در تصمیم گیری برای انجام

کار.

- جگر گل میخ کردن: jegar gale mix kerdan

مورد استعمال: کسی را در حالت اضطراب و نگرانی نگه داشتن

- اوکجه یا نو کجه: " آب کج است یا جوی آب (Ou kaje ya nou kaje)

مورد استعمال: زمانی که یک طرف مسأله به کلی معلول است و هیچ نقشی در به وجود

آمدن شرایطی که بد است ندارد این ضرب المثل به کار می رود چون کجی را هیچ گاه

نمی توان به آب نسبت داد و این جوی آب است که آب را کج نشان می دهد.

- آدم است و لباس، زمین است و پلاس. (حفظ ظاهر لازم است)

- ابرش هه امرش نیس. (هرکاری علاوه بر امکانات به اراده الهی هم نیاز دارد .

- از مو پلاس {طناف} مباحه. (موضوع کم اهمیت را بزرگ جلوه دادن)

- امدکم ملا نمرف. (به اجبار شخصی را وادار به انجام کاری کردن)

- انار ترش تو صورت کسی زدن. (ترش رویی کردن - کسی را از خود راندن)

- اوتوکل کسی کردن. (از کسی حمایت کردن - چیزی به کسی قرض دادن)
- ایاق کسی را جا آوردن. (به حساب کسی رسیدن)
- باشمرشمشیرمزنه با زینب زاری مکنه. (با حق و باطل همراهی می کنند)
- برگا را او برده. (کنایه از مهار گسیختگی امور)
- بیس و پنج ادوئه زیادی خورده. (عمر زیاد کرده است)
- پارودم سگ نذاری وقی نمکنه.
- پلنگ ستاره بالای سر خودشا نمیتونه بی وینه (چشم دیدن بالاتر از خود را ندارد)
- تلنخه به خاطر گندم آب مخوره. (به دلیل انتساب به امتیازی رسیدن)
- توت دس چین و آب مشتک آدم سیر نمشه. (هر چیز کم فایده ندارد)
- جواب سلام، السلامه. (هر عملی، عکس العملی دارد)
- چوب تو خونه بوز همور کردن. (تحریک کردن)
- چوغ تو چیزی همور کردن. (رسوا کردن، علنی کردن)
- خر مکنه مره پیش خر. (آدم نادان همنشین افرادی مثل خودش است)
- خواهی نشوی سرگردون، سرخرت برگردون. (راهی که بلد نیستی نرو)
- خوشبا خراشه ای. (تعارف هایی که جدی و صادقانه نیست)

- دختر گفت سه روز تو کیلی دون خونه جام بدد بعدش خودم جا وا مکنم. (کنایه از شیرین زبانی و هنر دختر بچه ها در جلب نظر والدین)
- دس چربی داری سر گر خودت بمال. (کاری برای خودت انجام بده)
- دلش نداره اشکنه، بادش درختا مشکنه (آدم فقیر و متکبر)
- سرمگرده همسر پیدا مکنه. (هر کس همنشین هم عقیده خود را پیدا می کنند)
- کوچه روشن کن و خونه تاریک کن. (مردی که بیرون از منزل اخلاقی خوش دارد ولی با زن و بچه خود رفتار نامناسب دارد)
- کوئم شده په په هم مخواو. (انتظارات و توقعات بی جا و بیش از اندازه داشتن)
- گل گفتی حیفی که شل گفتی. (کار خوبی که عیب کوچکی داشته باشد.)
- مٚ بند تمبون کوتاه. (آدم عجول و دستپاچه)
- مٚ کنده زیر ساطور. (فردی که تحت فشار است و تحمل می کند.)
- مگز {مگس} چی چیه که کله پاچش باشه؟ (در تحقیر شخص به کار می رود)
- مگس نجس نیس، اما دل همزنه. (چیزی که بد نیست ولی ظاهر خوشایندی ندارد.)
- هر که سرداد، خبرداد. (کسی که خود را رسوا کند به کار می رود)
- یا سرمیره یا کلاه، یا خود مره یا دلا. (به نتیجه می رسد یا شکست میخورد)
- یاسین در گوش خر خوندن. (نصیحت بی جا کردن - سخن بیهوده و بی نتیجه)

- یکم بود دو شد ، خونه ام پر گه شد .(مشکلی برمشکلات قبلی اضافه شدن)

### واژه ها و اصطلاحات محلی

- آخوره: محلی برای ریختن آب در خاک یا ماسه برای تهیه ملات .
- آرا: خوب ، عالی
- آرزگار: آرزومند
- آفتوگورک/آفتوگورک: آخرین لحظات که خورشید به غروب نزدیک می شود
- آلو بخارا: میوه ای شبیه آلو زرد با رنگ نارنجی متمایل به قرمز
- آپو: تمام (پوشد: تمام شد)
- آشترگولو/شترگولو: نوعی راهرو جهت عبور آب از سطح پائین به سطحی بالاتر
- آقون/آقون: نخستین صداهایی که از نوزاد شنیده می شود ولی مفهومی ندارد
- آل: موجودی افسانه ای که عقیده دارند اگر زائوراتنها بگذارند او را می خورد ،لذا جهت رفع خطرتا چهل روز قیچی یا کارد بالای سر زن زائو می گذارند
- اِمبار: امکره، این بار، دفعه دیگر.
- اوبه اوشدن: دوهواشدن فرد در اثر مسافرت به محل جدید .



- اوسال :افسار گوسفند یا چارپایان
- اُوکرده(آب کرده):نوعی کمپوت طبیعی که با خيساندن برگه زردآلو،شفتالوو آلبالوی خشک به دست می آید .
- اُوورجی:آب تنی کردن
- اُتُک کردن: آب لمبو کردن اناریا هرمیوه دیگربه منظورمکیدن آب آن.
- اُگزی:شلغمی که درهنگام پختن آبکی شده باشد.
- اُلگون:اویزان .
- باد بینی:کنایه ازغروروخودپسندی
- باد پشت کسی خوردن :استراحت وآسایش بیش ازحد.
- باد توسبیل انداختن :چهره ای متکبرونامهربان ازخود نشان دادن.
- بادخَش: باد و نسیم ملایم و مطبوع.
- بادخوردن:فاصله افتادن ، وقفه ایجاد شدن
- باد روی چیزی دررفتن:بلا استفاده بودن زمین یا ساختمانی که قابل استفاده است .
- باد زیرکسی دررفتن :کنایه از ناتوانی و پیری فرد .
- باد نووکهنه درکردن : تفریح و گردش کردن .
- بار : کود حیوانی که درکشاورزی به کار می رود .

- بازاری ک: پرنده ای به اندازه گنجشک که به آن دم جنبانک گفته می شود و مردم عقیده دارند سید است لذا از شکار آن خودداری می کنند.
- بده بستون: برادر و خواهری را به عقد برادر و خواهری از خانواده دیگر در آوردن.
- برکیلیچک: انگشت دوم دست انسان.
- برابر و کردن: روبرو کردن دو نفر جهت تطبیق گفته آنها.
- برجوشه: ترش کردن بعد از غذا.
- بزچین: موی سری که ناهموار اصلاح شده باشد.
- بوچون کردن: بستن درب دیگ آش جهت پخته شدن و به اصطلاح جا افتادن آش.
- پا خوردن: ۱- ضرر کردن در معامله ۲- عمل جفت گیری دامها
- پالونه گل سفتی که برای عایق بندی پشت بام یا گذاشتن چینه درست می کنند.
- پچل: کثیف - آلوده
- پسا: میوه ای که بعد از میوه پیشه و قبل از میوه های دیگر پخته شود. پسا پیشه
- پسه وردار: کسی که همراه آدم مهمی باشد و نوکری او را بکند، در گذشته بعضی از زنان و مردان اشراف لباس های بلند می پوشیدند که در هنگام راه رفتن باید یک نفر دنباله لباس را بالا می گرفت.
- پشفته: ترشح کردن آب.

- یَق: له و نرم شده.
- یَك و پوز: احم کردن.
- یِیک (بر وزن نیک): با دو ناخن قسمتی از بدن کسی را فشار دادن.
- تَخْمه کُلک: تخمه آفتابگردان.
- تُرَش بالا: آبکش، در اصل درشت بالایا ترشی پالا بوده است.
- تَقَا (بر وزن سَقَا): سکوی جلوی خانه یا کنار هشتی.
- تَگ و بُن: ریشه و اصل هر چیز.
- تَگ و تُل: ته مانده و باقیمانده چیزی.
- تُلّه کردن: دست پاچه شدن، کم آوردن.
- تَنِ خود سر دادن: تجاهل کردن، خود را به نفهمی زدن.
- تَن شور خونه: حمّام.
- تُنغُرُش: رعد و برق آسمان، آسمون غُرمبه.
- تَوِ اِنداختن: از قلم انداختن، حذف کردن.
- تَوِبر تَوِیک در میان.
- تَوِ پُزی شدن: سرخورده و سرافکنده شدن.
- توموس: هوای غبار آلود و ابری که مقداری هم گرم و شرجی باشد.

- تیرکشیدن : درد گرفتن ناگهانی اعضای بدن .
- تیفون/طیفون :طوفان، باد تند و ویرانگر،در زبان چینی نیز تیفون گفته می شود .
- جاوَجُم: جا و مکان.
- جاجا : لفظی است برای راندن مرغ به سوی لانه.
- جانماز اُکشیدن:تظاهر به پاکدامنی و درستکاری.
- جُفت و جور: فراهم بودن لوازم کار ،چند چیز که خیلی با هم تناسب داشته باشند.
- جَک و جوئور:حیوانات و حشرات موذی.
- جُل جُل کردن:تکان خوردن پی در پی.
- جوچُغورُک: نوعی علف هرزه شبیه جوکه به عنوان علوفه استفاده می شود.
- جوجوآک: خارش توأم با غلغلک که خوشایند باشد .
- جوش جوش زدن:غصه خوردن،آشفته بودن، بیقراری شدید توأم با نگرانی.
- جوغبون: کسی که مراقب آب کشاورزی است تا هدر نرود .
- جونم مرگ : جوان مرگ شدن،جونم مرگ شده درمقام نفرین به کار می رود.
- جوهون: قشنگ و زیبا.
- چائیدن: سرما خوردن.
- چارتاق : دری که کاملاً باز باشد .

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

- چزیدن: غصه خوردن ، ناراحت بودن.
- چُنْغلی: شکایت کسی را به کسی کردن.
- چُف و اسیدن: بی حرکت ایستادن.
- چُمی نیس: به درد نمی خورد، چیز ارزشمندی نیست.
- چناردونه: چینه دان مرغ، سنگدان پرندگان .
- چوری: جوجه مرغ ، چوری گل سرخی (جوجه ای که در بهار متولد شود)
- چوغور: گنجشک.
- چیت : لفظی برای دور کردن گربه، نوعی پارچه.
- حاجی بادوم: نوعی شیرینی که با آرد و پودر و مغز بادام درست می شود و اغلب در مراسم ترحیم و جهت نذورات استفاده می شود .
- حلواتق تَقُّک: نوعی شیرینی مخصوص مراسم دوس دوس که با ارده ، کنجد و شکر ساخته می شود و سه نوع گردوئی و کنجدی و نخودی دارد .
- خاطر جم: آسوده خاطر- مورد اعتماد.
- خاک روش کردن: وی اشتباه را پوشانیدن، اصلاح کردن یک سخن اشتباه.
- خاکگُک کردن: عمل مرغ یا خروس برای پیدا کردن دانه که خاک را عقب می ریزند.
- خرملآ کردن: زحمت زیاد برای تربیت یا آموزش کسی کشیدن.



- خَش: خوب ، خوشمزه ، زیبا ، عالی
- خُنک: آدم لوس و بی مزه ، آدم تودهن سرد.
- خِنگ: کودن، یک دنده، لجباز.
- خوارو عار: آدم زشت و بد آدا.
- خود اُفتیدن: سرخود کاری را انجام دادن.
- خود گوئه : باخود حرف زدن ، در دل حرف زدن ، زمزمه کردن.
- خیاوُلنگ /خیاربُلنگ:خیارسبز.
- خیک : شکم، مشکی که از پوست دباغی شده گوسفند درست می شود و جهت نگهداری ماست به کار می رود .
- زپرتی: بی فایده ، به درد نخور.
- زرتش در رف:مرد، ازدنیارفت.
- زفت (بر وزن نفت ) :مراقبت ، نگهداری.
- سَفیل (بروزن وکیل) : معطل شدن ، منتظرکسی ماندن.
- سوزنک :سنجاقک .
- شوُلو:صدای ممتدی که زنان در مراسم عروسی و شادی ایجاد می کنند ، کل.
- شولات : زمین سُست و ماسه ای .

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

- صندوقک: کفشدوزک .
- فحش چارواداری : فحش بسیار زشت و رکیک.
- کارفرما: هر نوع وسیله یا ابزار کار و زندگی ، آلت مردانه.
- گمچلی: ملاغه ( در اصل کف چالی بوده )
- کیلی چُک : انگشت کوچک دست انسان.
- گادیشه: کاسه سفالی بزرگکه برای بستن ماست به کار میرود، در اصل گاودوشه بوده است.
- گول زُنک : پستانک نوزاد.
- گووک خدا: خرخاکی، سوسک خاکستری رنگ که در زمین های کشاورزی زندگی می کند  
و هنگام آبیاری زمین بیرون می آید .
- گیرون جون: گران فروش.
- مافنگو: بیمار، معیوب .
- مُدبَخ: آشپزخانه (در اصل مطبخ بوده ).
- ناخشی: ویار زن باردار.
- نک: دهن ، اغلب درباره حیوانات و آدمهای بی تربیت به کار می رود .
- هادر: مراقب بودن.
- هولوچُک: چاغاله بادام یا هر میوه دیگر.

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1  
Directory:  
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application  
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm  
Title: ادبیات شفاهی شهر اشکذر  
Subject:  
Author: BAD  
Keywords:  
Comments:  
Creation Date: 3/22/2012 12:29:00 PM  
Change Number: 1  
Last Saved On:  
Last Saved By: hadi tahaghoghi  
Total Editing Time: 1 Minute  
Last Printed On: 3/22/2012 12:30:00 PM  
As of Last Complete Printing  
Number of Pages: 35  
Number of Words: 4,354 (approx.)  
Number of Characters: 24,818 (approx.)